

چیستی فلسفه ذهن

در اصطلاح فلاسفه قدیم : ذهن قوه ای از قوای عالیّه نفس ناطقه محسوب می شود و ذهن را از مراتب عقل نظری و معادل قوه فاهمه می دانستند

گروهی من جمله: بیکن، تلزیو، سوئارز و.... ذهن را جوهری غیر مادی می دانستند که با مجموعه ای فراگیر از فرآیندهای، که در آن آگاهی، ادراک، تأثیر پذیری، حکم، اندیشه و اراده، حالات روانی، میل قصد قوام می یابند

در قرن هجدهم و اواخر قرن نوزدهم فلاسفه و روانشناسان ذهن را به معنای جوهری و بدون بار متافیزیکی که معادل نفس و روان در یونانی است و شامل همه احوال درونی و حالات ادراکی و شناختی انسان می شود

عمده تعریف ذهن، به معنای غیر جوهری و بدون بار متافیزیکی که برابر با مجموعه پدیده ها، حالات، فرآیندها، و رخداد های ذهنی منبعث از بدن (مغز و سیستم مغزی) تعریف شده. این تعریف وسیعترین معنای ممکن را دارد و تمام ساحات روح و نفس را در بر می گیرد

مراد از ذهن در فلسفه ذهن این مورد می باشد